

پیشگفتار

«مارکسیزم دوران ما» اثر لئون تروتسکی

در راستای تدارک نظری علیه نظام سرمایه داری

طبقه کارگر ایران، در دوران حساسی و سرنوشت سازی قرار گرفته است. فعالیت های عملی ضد سرمایه داری طبقه کارگر ابعاد نوین و رادیکالی به خود می گیرد. هدف نهایی طبقه کارگر به گفته کارل مارکس سازمان دادن "قهر مادی" برای "متشکل کردن پرولتاریا در قالب یک طبقه، سرنگون کردن سیادت بورژوازی، و تسخیر قدرت سیاسی بوسیله ی پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی .." است.

لازمه آماده سازی و تدارک این هدف نهایی کسب آگاهی سوسیالیستی است. اما؛ آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه های جوامع ما قبل از سرمایه داری، محصول تکامل "تنوری" است. تشدید تضادهای طبقاتی؛ ایجاد تشکل های مستقل کارگری؛ و نهایتاً رودرویی طبقه کارگر با سرمایه داری و شورش ها و طغیان ها و اعتصابات کارگری، پدیده هایی هستند که در درون جامعه سرمایه داری بوقوع می پیوندند. اما صرفاً با عصیان و خشم و اعتراضات توده ای و ایجاد تشکل های مستقل کارگری (سندیکاها؛ اتحادیه ها؛ اتحاد عمل ها و جبهه های واحد کارگری) "سیادت بورژوازی" الزاماً از میان برداشته نمی شود. طرح مطالبات عمومی «ضد سرمایه داری» و «لغو کارمزدی» بدون توضیح پایه های مادی و چگونگی

اعمال آن مطالبات؛ نه تنها کافی نیست بلکه طبقه کارگر را در تندباد های مبارزه اش علیه سرمایه داری خلع سلاح می کند. طبقه کارگر نیاز به ابزار برنده تری دارد و آن هم تئوری انقلابی است که در عالی ترین شکل آن در درون یک حزب پیشتاز کارگری تجلی می یابد. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تاریخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش شرط های ضروری برای ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. بدون تئوری انقلابی و درک جامعه سرمایه داری جایگزین کردن آن غیرممکن است.

در آوریل ۱۹۳۹ هنگامی که لئون تروتسکی در مکزیک زندگی می کرد، رساله ای را به عنوان مقدمه ای بر افکار زنده ی کارل مارکس، (کتابی که در همان سال توسط انتشارات لانگمنز گرین و شرکاء، انتشار یافت) را به رشته تحریر در آورد. ناشر، به دلایل فنی، بخش هایی از نوشته ی تروتسکی را حذف کرد. این بخش ها در شکل کامل نوشته ی اصلی تا سال ۱۹۴۷ به انگلیسی انتشار نیافت. در این سال نوشته ی اصلی به طور کامل تحت عنوان «مارکسیزم» در ایالات متحده انتشار یافت.

این مقاله تروتسکی با خلاصه کردن و تطابق دادن تحلیل مارکس در قرن نوزدهم با شرایط روز، مختصراً به توضیح قوانین سیستم سرمایه داری پرداخته است. آن جایی که مارکس دانسته های خود از شرایط بریتانیا، که در آن زمان از توسعه یافته ترین کشورهای سرمایه داری بود، را مورد استفاده قرار داده، تروتسکی از آمار و ارقام مربوط به ایالات متحده، به عنوان پر قدرت مندترین مرکز سرمایه داری در قرن حاضر، استفاده کرده است.

در آستانه دهه ۳۰ قرن بیستم، دستاوردهای انقلابی جنبش کارگری با شکست های تعیین کننده ای مواجه شدند و گرایش های راست گرای فاشیستی رو به رشد نهادند. بحران عمیق اقتصادی نظام های سرمایه داری از یک سو، و عدم وجود رهبری انقلابی کارگری در سطح جهانی، از سوی دیگر، پیش روی های

جنبش کارگری علیه نظام سرمایه داری را مسدود کردند. سیاست های سازش طبقاتی استالینیزم آخرین سنگرها و دستاوردهای جنبش کارگری را به نابودی کشاند. در این دوره، جو رخوت و دلسردی بر روشنفکران انقلابی غلبه کرد. عده ای از شکست هراسان شده و مبارزات طبقاتی را رها کرده و برخی دیگر علل شکست را در خود نظریات انقلابی جستجو کردند و به کشف عقاید "نوین" مشغول شدند. اما، در مقابل این روند، عده ای نیز کماکان به حفظ و تداوم دستاوردهای انقلابی کمر بستند و نظریات و سنن انقلابی را رها نکردند و در راستای تکامل آنان گام های مؤثر برداشتند. تاریخ جنبش کارگری، تاریخ مبارزات ادامه دهندگان پیگیر نظریات سوسیالیزم انقلابی بوده و هست.

در سال ۱۹۳۹ دنیا هنوز در چنگ عمیق ترین، طولانی ترین و ویران کننده ترین بحران اقتصادی ی سیستم سرمایه داری، که تا آن زمان تجربه نشده بود، به سر می برد. تمام تلاش هایی که برای حل این بحران انجام گرفت، چه از طریق اصلاحات از نوع «نظم نوین» در ایالات متحده، و چه نوع «جبهه ی خلق» در فرانسه و یا انهدام فاشیستی ی دمکراسی در آلمان، همه و همه غیر موفق بودند. این وضعیت تا پس از جنگ جهانی دوم به طول انجامید، تا این که پس از معرفی سیستم اقتصادی جنگی مداوم و یا نیمه مداوم بود که سرمایه داری توانست توازن دوباره ای بر سیستم خود حاکم گرداند و دوره ای طولانی از شکوفایی و توسعه را آغاز کند.

تروتسکی در سال ۱۹۴۰ به قتل رسید و بنابر این زنده نبود تا دوره ی آخر کساد ی اقتصاد سرمایه داری را نه ببیند و نه در مورد آن بنویسد. او در مورد وقوع جنگ پیش گویی کرد، اما، به چگونگی ی اتمام آن، و یا این که به کجا ختم می شد، به طور صحیح اشاره نکرد. او خاتمه ی جنگ را همراه با وقوع انقلاب می پنداشت و فکر می کرد که بازسازی ی پس از جنگ در چارچوب یک سیستم

سوسیالیستی صورت خواهد گرفت. البته انقلاباتی پس از جنگ جهانی ی دوم به وقوع پیوست، اما، نه در کشورهای توسعه یافته ی صنعتی.

هر گوشه ای از دنیای سرمایه داری به همان اندازه بحران داشت که تروتسکی در این مقاله توصیف کرد. اما، شکست و تعویق انقلاب در کشورهای امپریالیستی در ابتدا به سرمایه داری فرصت نفس کشیدن، و پس از آن فرصت بهبودی بخشیدن به اوضاع خود را داد. وضعیت یک طبقه ی حاکم و یا یک سیستم اجتماعی تا موقعی که قدرت را در دست خود دارد، هیچ گاه کاملاً نومیدانه نخواهد بود. این نظری بود که تروتسکی بارها مطرح کرده بود.

هم چنین گسترش داخلی ی مبارزه ی طبقاتی در ایالات متحده به گونه ای غیر از آن چه تروتسکی پیش گویی کرده بود، به پیش رفت، به جای "دوره ی نوینی از استقلال جنبش طبقاتی پرولتاریا و در عین حال دوره ی نوینی از مارکسیزم واقعی" که طی آن آمریکا "با چند خیزش به اروپا می رسد و از آن سبقت می گیرد"، به دنبال جنگ جهانی دوم سرمایه داری آمریکا از طریق ترکیبی از اعطاء امتیازات اقتصادی و ایجاد توهمات حول جنگ سرد، جنبش کارگری ی آمریکا را رام و اهداف آن را به سرقت برد. در آن زمان مارکسیست های واقعی بایستی تنها برای ادامه حیات خود مبارزه می کردند.

اما اگر پیش گویی ی تروتسکی در مورد آینده ی مارکسیزم در آمریکا موضوع ابتذال گری ی عده ای در دهه ی ۱۹۵۰ قرار گرفت، در دهه ی ۱۹۶۰ این ابتذال گری از چنان وجه ی والایی برخوردار نبود. زیرا، با احیاء مبارزه اجتماعی با ابعاد توده ای خود، ده ها هزار نفر، برای پیدا کردن راه حلی برای برون رفت از جامعه ای که به طور واضح به همان اندازه بیمار بود که جامعه ی دهه ی ۱۹۳۰، اما به شکل دیگری، به ادبیات مارکسیستی روی آوردند.

تروتسکی پیش گویی ی در این مقاله و در نوشتجات دیگر خود کرد که درست به هدف خورد. تراکم و تمرکز سرمایه در دست شرکت های انحصاری ای که او در

مورد آن‌ها مطرح کرد که، "در گذشته تداوم یافته‌اند و در آینده تا به آخر ادامه خواهند یافت"، علی‌رغم هرگونه قانونی که ممکن است به تصویب رسیده باشد، بیش از آن‌که او و مارکس پیش‌گویی کرده بودند، تداوم یافت (به دلیل این‌که آن‌ها توقع نداشتند که سرمایه‌داری بتواند تا این حد دوام بیابد). تاریخ‌نگاران رادیکال و جوان‌تر تازه به کاراکتر امپریالیستی‌ی جنگ جهانی دوم، که تروتسکی قبل از وقوع آن به تحلیل آن پرداخت، پی برده‌اند. پیش‌گویی‌ی تروتسکی مبنی بر گسترش جهانی‌ی سلطه‌ی امپریالیزم آمریکا کاملاً صحت خود را ثابت کرد.

اما اشتباه خواهد بود که در مورد اهمیت این پیش‌گویی‌ها اغراق ورزیم، به ویژه در مورد پیش‌گویی‌های کوتاه‌مدت؛ و یا از آن‌ها اعتبار مارکسیزم در دوران خود را استنتاج نماییم. تروتسکی پیغمبر نبود، خودش هم چنین لقبی را نمی‌پذیرفت.

چند ماه پس از نگارش رساله‌ی حاضر او نوشت: "یک پیش‌بینی‌ی سیاسی نمی‌تواند به اندازه یک پیش‌بینی‌ی نجومی به صحت خود وانمود کند"، این پیش‌بینی تنها موقعی "کافی خواهد بود که در آن نشانه‌های صحیح تکامل یک خط کلی و کمک به جهت‌یابی‌ی مشخص سیر حوادث تعیین گردند، سیر حوادثی که در طی آن خط اصلی به طور اجتناب‌ناپذیری یا به طرف راست تغییر مسیر خواهد داد و یا به طرف چپ" (نوشتجات لنون تروتسکی ۱۹۳۹-۱۹۳۸، ص ۱۱۶).

تروتسکی در سال ۱۹۳۷ در طی اظهار نظر خود در مورد تداوم موضوعیت مانیفست کمونیزم، ۱۸۴۷، چنین گفت: "اما این بدین معنی نیست که پس از ۹۰ سال رشد بی‌نظیر نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی‌ی گسترده، مانیفست نه به تصحیحاتی و نه به اضافاتی نیاز ندارد. برنامه‌ها و پیش‌بینی‌ها در پرتو تجربه، به عنوان بزرگ‌ترین محک منطق انسان، به آزمایش گذاشته می‌شوند. مانیفست هم به تصحیحات و اضافاتی نیازمند است." و او در جهت توضیح اشتباهات مانیفست قدم برداشت. اشتباهات تحلیلی و زمانی، و برای تصحیح آن‌ها- البته نه از طریق

که نمایان آکادمیک سرمایه داری تلاش می کنند، بلکه، "طبق متدی که در پایه های خود مانیفست قرار داده شده اند."

تروتسکی پیش بینی های خود را بیش تر از پیش بینی های مارکس و انگلس غیر قابل انتقاد نمی دانست. زیرا، برای او پیش بینی راهنمای عمل بود، راهی برای توسعه جهت گیری برای دخالت مؤثر در مبارزه علیه سرمایه داری، متد او این بود که تلاش کند دلیل اشتباه خود را پیدا کند و پس از آن پیش بینی ی دیگری بکند. این آن چیزی ست که در هر عملی و توسط هر دانشمندی واقعی انجام می گیرد.

در دهه ۹۰ نیز با فروپاشی نظام های حاکم بر شوروی و اروپای شرقی و تغییر تناسب قوا به نفع امپریالیزم، بار دیگر گرایش های گریز از مرکز در میان "روشنفکران" وحشت زده از شکست، مشاهده می شود. اپوزیسیون چپ ایران نیز از این وضعیت مستثنی نبود. شکست انقلاب اخیر ایران نیز موقعیت آنان را دو چندان وخیم تر کرده است. تعداد محافل، دسته های رنگارنگ "نوآوری" و "نوظلب" در همه جا سایه افکنده است. افراد و محافلی از گرایش های نظری متفاوت و حتی متضاد همه در یک نکته توافق نظر دارند: "نظریات انقلابی سابق کهنه شده اند و منطبق با وضعیت کنونی نیستند و باید مباحث نوین ارائه داد!"

انتشار نشریات "تئوریک" متعدد نمودار وضعیت کنونی "نوآوران" است. عده ای دست به "نقد" و "کنکاش" زده اند و برخی نیز صرفاً با افزودن پسوند "نو" نشریات خود را تزیین کرده اند. پست «مدرن» ها و «آینده» نگران همه بر اساس نظریات رفرمیستی و در رد مارکسیزم انقلابی پا بر عرصه حیات گذاشته اند. مدرنیزم «نوآوران» در واقع مطلب "نو" ای به ارمان نیاورده که همان نظریات کهن گرایش های ورشکسته جنبش کمونیستی را صرفاً تبلیغ می کنند (کائوتسکیزم، مکتب فرانکفورت و غیره). تمایلات ضد نظریات سوسیالیستی انقلابی در بیشتر نشریات به وضوح به چشم می خورد.

در این تردیدی نیست که جریان های چپ می بایستی پیگیرانه در صدد تجسس و تحقیق و تکامل نظریات جدید باشند. اما کنار گذاردن عمل متشکل سیاسی و عدم دخالت در جنبش کارگری و ضدیت با نظریات انقلابی و تمایل به نظریات انحرافی جنبش کمونیستی، روش صحیح پیشبرد و تکامل نظریات انقلابی نیست.

"نوآوران" ایرانی اغلب در رد نظریات مارکسیزم انقلابی، به نظریات کائوتسکی، برنشتاین (مکتب فرانکفورت) و مدرنیزم، پسا مدرنیزم و سوسیال دمکراسی استناد می کنند. در واقع، هیچ یک از این نظریات نه در زمان خود، "نو" و راهگشایی مسایل جنبش کارگری بودند و نه امروز. درست بر عکس هر یک از آن نظریات به درجه ای نظام های موجود سرمایه داری منحط را توجیه کرده و نهایتاً مسیر انقلاب های کارگری را منحرف کردند. امروز، قرن بیست و یکم، طرح این قبیل نظریات به مثابه نظریات "نو"، برخوردی غیر اصولی است. برای مقابله با این قبیل "نوآوری" ها، پیشروی کارگری و انقلابی ایران بایستی با این نظریات و وجه تمایزشان با عقاید انقلابی بیشتر آشنا شود.

امروز وظیفه ی انقلابیون آن است که برای تروتسکی و نین آن کاری را انجام دهند که آن ها برای مارکس و انگلس انجام دادند. آن ها را مورد مطالعه قرار دهند، یاد بگیرند چطور از متد انقلابی آن ها استفاده کنند، برنامه ی آن ها را، آن جا که اشتباه است، و یا کمبود دارد، تصحیح کنند و آن را، آن جا که منسوخ شده است، ارتقاء و با شرایط امروز وقف دهند و با متد و برنامه آن ها مداخله کنند و سرمایه داری را سرنگون کنند. زیرا مارکسیست های بزرگ کاملاً محق بودند که باور کنند سرمایه داری از حل معضلاتی که بشر در مقابل آن ها قرار داده، عاجز است، که تناقضاتی که از درون سرمایه داری بیرون آمده، هر شکل نوینی که به خود بگیرند، نمی توانند از طریق سازش طبقاتی و اصلاحات حل گردند، بلکه، به مبارزه طبقاتی و رهبری ی انقلابی که به بازسازی سوسیالیستی جامعه منتهی می گردد، نیاز دارد، و این که سوسیالیزم نه تنها یک نیاز است و امکان پذیر،

بلکه، هم چنین مرحله مهم بعدی در تحول تدریجی ی جامعه ی بشری است. همان طور که تروتسکی در مقاله ای که ضمیمه همین نوشته گردیده می گوید: "هیچ دلیلی برای رد مند علمی، تا زمانی که هیچ کس، مطلقاً هیچ کس، چیز برتری برای جایگزینی ی آن ارائه نداده"، وجود ندارد.

مقاله «مارکسیزم دوران ما» نوشته لئون تروتسکی گامی است در راستای شناخت مارکسیزم دوران ما در مقابل گرایش های نظری انحرافی موجود.

مازیار رازی

اسفند ۱۳۸۴

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴